

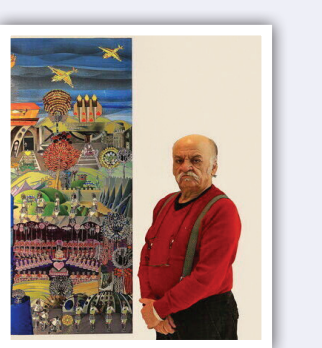
مستند فجر
<div>پرتره هنرمندی</div> <div>منحصر به فرد</div>
مستند «رخ» <div>به روایت سازنده‌اش</div>
سام کلانتری

فيلم «رخ» برداشتی آزاد از زندگی و رویاهای علی اکبر صادقی، نقاش بزرگ معاصر ایران است. سناریو و پژوهش اثر، کار مشترک مَن و آرش صادقی است و از روز اول تصمیم گرفته بودیم که نگاه کلاسیک به شناخت آقای صادقی نداشته باشیم. اصلا به چه دردی می‌خورد که ببینده ما مثلا بداند آقای صادقی کجا به دنیا آمده یا در چه دوره تاریخی بزرگ شده است؟ آنچه برای من مهم بود نزدیک‌شدن به ذهن آقای صادقی بود. بر همین اساس نوشتن سناریو را شروع کردیم و همزمان فرم فیلم هم در ذهن من شکل می‌گرفت. یکی از شناسن‌های من این بود که با این خانواده رفت‌وآمد بسیار داشتم و آرش در سناریو نکاتی را می‌گفت که اگر این نزدیکی نبود هیچ وقت چنین اثری شکل نمی‌گرفت. شاید اگر بخواهم درباره این فیلم یک جمله بگویم این است که «رخ» فیلم جزئیات است و باید به آرامی کشف شود.

ما هر چیزی که در ذهن و کاغذ داشتیم را تلاش کردیم به تصویر بکشانیم. بزرگ‌ترین چالش ما در «رخ» روایت گونه جدیدی از مستند پرتره است. ما در آن سعی کردیم به‌صورت کلاسیک به این مستند که مربوط به مستند پرتره یک نقاش است نگاه نکنیم و مزرهای جدیدی را در آن به بازی گرفتیم. فکر می‌کنم این مستند فضای جدیدی در ساخت مستند ایجاد کرده است.

فیلمم برداشت آزاد از کاراکتر آقای صادقی است. این برداشت مبتنی بر کارهای آقای صادقی است. آثار این هنرمند مولفه‌های یک کار سوررئال را دارد و زمانی که ما با این اتفاق مواجهیم یک چالش ایجاد می‌کند.

به واسطه رفت‌وآمد خانوادگی با خلقیات علی اکبر خان بیگانه نبودم و گر نه شاید برای یک کارگردان دیگر که با این بُعد از شخصیت او آشنا نباشد این فیلم می‌توانست بسیار سخت و پیچیده شود. آقای صادقی شخصیتی بسیار باهوش دارد و پشت این چهره طناز و شوخ‌مدام در حال ارزیابی شمانت و این را اگر طرف مقابل متوجه نباشد کارش سخت می‌شود.



	<div>ناصر احدی</div>	
	هر جا که پول هست، زدوبند و فساد هم هست. در فوتبال هم تا دلتان بخواهد پول هست. همین چندماه پیش پرونده فساد در یکی از باشگاه‌ها خبر ساز شد. البته ماجرای این باشگاه بیش‌تر به پرداخت رشوه مربوط بود. یکی از فسادهای رایج در فوتبال ایران تیبانی است. «بازی را بکش»، فیلم نخست محمدابراهیم عزیزی، داستانی تلخ درباره تیبانی ورزش‌هایی است که زیر پوست	

گفت‌وگوبا محمد ابراهیم عزیزی، کارگردان فیلم بازی را بکش

خندیدن به فساد در سینمای ما عادی شده است



ناصر احدی

مواجه شدد و موضوع را گسترش داد و دید چقدر می‌تواند جذاب باشد. دیدیم این نمی‌تواند یک فیلم کوتاه باشد. ما می‌خواستیم فیلم کوتاه‌مان را باز به شکل تجربی و شخصی کار کنیم. جالب است بگویم در دوره دانشگاه خواهرم به من گفت بیا برایت فرش بخرم، گفتم نمی‌خواهد فرش بخری. پولش را ایده من فیلم بسازم. این فیلم کوتاه را هم می‌خواستم همین جوری بسازم. بروم شمال و بالاخره با دوست و آشنا و ارتباطاتم آن را بسازم. حتی لادن گفت شاید موضوع بیشتر از یک ربع شود، گفتم عیب ندارد. ما که داریم برای ۵-۴ روز می‌رویم شمال، به جایش ۱۰ روز می‌مانیم. هر چه جلوتر رفتیم، فیلمنامه ابعاد گسترده‌تری به‌خود گرفت و وارد حوزه تیبانی شدیم. تا اینکه لادن یک روز آمد و گفت اگر کسی حین بازی بمیرد چه می‌شود؟ گفتم نمی‌دانم، باید کشفش کنیم. گفت اگر حالا کسی از قصد زده باشد

فوتبال جریان دارد. عزیزی، با سابقه کار تئاتر و ساخت فیلم کوتاه، بعد از اینکه از همکاری با ارگان‌ها و نهادهای دولتی برای ساخت فیلم اولش قطع‌امید کرد فیلمنامه‌ای را که همسرش نوشته با کمک مصطفی کیایی در مقام تهیه‌کننده بخش خصوصی جلوی دوربین برد. عزیزی معتقد است سوزۀ فیلمش تلخ است و او تعمداً خواسته‌کاری کند که تماشاگر به این تلخی و علت آن بی‌اعتنا نباشد. در گفت‌وگو با عزیزی درباره روندی که به شکل گرفتن فیلم اولش منجر شد صحبت کردیم.



ما کاری نمی‌کنند واقعا. دیدم اگر بروم دنبال اینها آپ در هاون کوبیدن است. عزیز کرده زیاد است و به من نمی‌رسد. به‌خودم گفتم عمرت را اینجا هدر نده و تلاشت را جایی دیگر بکن. دوست‌های دانشگاهی خیلی به‌درد خوردند. ما در دانشکده هنرهای زیبا سال‌بالایی من است. من فیلمنامه را دادم محمد خوانند و خیلی استقبال کرد و خودش پیشنهاد داد که فیلمنامه را به آقای کیایی بدهد. ایشان فیلمنامه را خواند و ما وارد کار شدیم و همکاری شکل گرفت.

شما شمالی هستی و «توتو» و شرط‌بندی در فوتبال در شمال خیلی جدی است. دو فیلم «ناهدیه» آیدا پناهنده به‌صورت جزئی و «تومان» مر ترضی فرش‌سیاف به‌صورت مفصل راجع به شرط‌بندی فوتبالی در شمال ساخته شده. موضوع فیلم شما هم شرط‌بندی است؟

اول بگویم که بین شرط‌بندی و تیبانی باید تمایز قائل شد. فیلم من راجع به شرط‌بندی نیست، درباره تیبانی است. شرط‌بندی انجام می‌شود، هست، حتی شرط‌بندی روی اسب در ترکمن صحرا مجاز هم هست. اما موضوع ما تیبانی در فوتبال است. یعنی بازیکن می‌گوید من از قصد خطا می‌کنم، تو روی‌اش شرط ببند. در سایت‌های شرط‌بندی بروید ببینید؛ تعداد خطا، تعداد کرنر، تعداد اوت، خطا در دقیقه ۵۰، پانالی در دقیقه ۱۰.۷۰. اگر ۲۰ تا سایت شرط‌بندی باشد، در هر کدام روی یک خطای تیبانی شده ۲۰میلیون تومان شرط‌بندی می‌شود ۲۰۰میلیون. این موضوع خیلی عمیق‌تر از مسئله شرط‌بندی است. یکی از این خطاهای در فیلم ما منجر به مرگ می‌شود و بُعد قانونی پیدا می‌کند. اساسا در اعمال ورزشی من ندیدم تا کجا خفاسات و تا کجا قتل محسوب می‌شود. در فیلم ما موسی یک پیشکسوت فوتبال است که برادرش در اثر خطای بازیکن تیم مقابل در زمین فوتبال می‌میرد و براساس شواهد برایش سؤال پیش می‌آید که آیا این خطا، خطای معمولی بوده یا از روی عمد بوده؟ وقتی واردش می‌شود، می‌بیند چه جهانی در این زیر وجود دارد که هیچ‌کس از آن خبر ندارد.

در جریان تحقیقات تسان، به نمونه واقعی از مرگ در اثر تیبانی برخورد بودید یا این یک موقعیت فرضی است؟

در جریان تحقیقات تسان، به نمونه واقعی از مرگ در اثر تیبانی برخورد بودید یا این یک موقعیت فرضی است؟

مرگ در اثر حادثه ورزشی وجود دارد. با یک سرچ در گوگل کلی خطاهای منجر به مرگ پیدا می‌شود.



تیبانی در فوتبال ایران هم بسیار وجود دارد. اما اصطلاحا در آماتوزی کردن این وقایع واقعی در کنار هم کار خنم شیر مرد بوده.

همیشه راجع به تیبانی در فوتبال ایران در برنامه‌هایی مثل «۹۰» حرف زده شده، اما گویا قضیه خیلی درازدامن‌تر و پیچیده‌تر از آن است که کاری درباره‌اش انجام شود. شما در مسیر ساخت این فیلم مانعی نداشتید؟

در تعجب‌برانگیزترین حالت ممکن در ارتباط با پروانه ساخت و نمایش مشکلی نداشتیم. ولی موانع دیگری داشتیم. در دوره پژوهش کار، از طریق آشنایی، می‌خواستیم برویم در یکی دو قهوه‌خانه که آدم‌هایش تیبانی می‌بستند تحقیق کنیم. یعنی به بازیکن زنگ می‌زدند که تو امروز ۳ تا خطا بده و ۱۰ تا اوت. به این می‌گویند «فیکس میچ» و این فیکس می‌چ‌ها را می‌فروشند. ما اصل درگیری‌مان با این آدم‌ها بود. به حدی فحیح و وقیح‌اند و خیالشان از بابت کاری که می‌کنند راحت است که باورش سخت است. من عکس‌هایی از زخم‌هایی که روی دست لادن و پشت گردن خودم در درگیری و کتک کاری با این آدم‌ها ایجاد شده دارم. دوربینمان را گرفتند و شکستند. در دوره پژوهش خیلی کار سخت بود، ولی در پروسه تولید که با یک تیم کار می‌کردیم کمی فشار از روی ما برداشته شد و خود آقای کیایی قضیه را مدیریت کرد. این قضیه تیبانی در فوتبال دارد، اما رادیرت کرد. این قضیه تیبانی در فوتبال دارد، اما رادیرت کرد. این قضیه تیبانی در فوتبال دارد، اما رادیرت کرد. این قضیه تیبانی در فوتبال دارد، اما رادیرت کرد.

استثنا بر قاعده تبدیل می‌شود. شخصیت فیلم ما در این فضا که همه دارند مثل نمایشنامه اوژن یونسکو به‌کردن تبدیل می‌شوند، نمی‌خواهد کردگن شود و به این استثنائی که دارد جای قاعده را می‌گیرد تن دهد.

انتخاب محسن کیایی در نقش اصلی چقدر به تولید فیلمم در دفتر برادرش ربط داشت؟

قبول کردن این قضیه کمی سخت است. چون محسن کیایی بیشتر به‌عنوان بازیگر نقش دوم فیلم‌های کمدی شناخته می‌شود و اینکه شما از اول نقش را برای او نوشته باشید باور کردنش کمی سخت است.

می‌تواند غیر قابل قبول باشد، ولی خب ما سابقه محسن را می‌دانستیم که ورزشکار بوده و دروازه‌بانی کرده و خیلی اهل فوتبال است. بخش دیگر این

<div>روزنامه چهل و سومین</div> <div>جشنواره بین‌المللی فیلم فجر</div>
<div>بیا و بنگر</div>
<div>غرب</div> <div>تردید و سرگشتگی</div>
نمایش گسترده فیلم‌های خارجی در جشنواره‌های دهه ۷۰
<div>ناهید پیشور</div>

دهه ۷۰، دهه نمایش گسترده فیلم‌های خارجی در جشنواره فجر بود؛ دهه‌ای که مسابقه بین‌الملل کنار بخش‌های جنبی جریان داشت. استقبال از فیلم‌های خارجی جشنواره هر چه که می‌گذشت، نسبت به دهه ۶۰ کمتر می‌شد و شیوه برگزاری مراسم اهدای جوایز بخش بین‌الملل در رسانه‌ها با کنایه همراه بود. ماجرای حضور وابسته فرهنگی سفارت سوئیس به جای کارگردانی که برنده سیمرغ شده بود، موضوعی نبود که نشریات سینمایی از کنارش گذر کنند.

اینها بسرا میانه‌های دهه ۷۰ است و شروع این دهه را باید در امتداداواخر دهه ۶۰ ارزیابی کرد. در ابتدای دهه ۷۰ در دهمین جشنواره فیلم فجر بخش بر و پیمان «استادان خاموش سینمای فرانسه» ضیافتی برای تماشای «قاعده بازی» ژان رنوار، «روز جشن» ژاک تاتی، «اورفه» ژان کوکتو و «کلاه» ژان پیر ملویل بود. اتفاق مهم‌تر مرور آثار دو کارگردان بزرگ با دو عنوان عجیب بود: «آکیرا کوراساوا، شرق، ایمان، به فرجام نیک» و «اینگمار برگمان، غرب، تردید و سرگشتگی». اگر «هفت سامورایی» و «بوجیمبو» و «ریش قرمز» از کوروساوا قبلاً از تلویزیون پخش شده بودند، در عوض خیلی‌ها برای نخستین‌بار در این جشنواره تماشای «مهر هفتم»، «توت‌فرنگی‌های وحشی»، «همچون در یک آینه» و «سونات پاییزی» بر گمان را یافتند. تنوع نمایش فیلم‌های خارجی در جشنواره‌های دهه ۷۰ بیشتر از گذشته شده بود ولی در عین گستردگی شاهد تکرار نمایش کلاسیک‌ها با عناوین تازه هم بودیم؛ فیلم‌هایی که از جشنواره‌ای به جشنواره دیگر می‌آمدند. مثلاً نیچی از فیلم‌های بزرگ‌داشت توشیرو میفونه در دوره پانزدهم را آثار کوروساوا تشکیل می‌دادند که پیش از آن بارها به نمایش درآمده بودند. با این همه غافلگیری‌هایی هم در کار بود مثل نمایش هفت فیلم از کنچی میزو کوچی در دوره سیزدهم که روی پرده رفتن «اوگتسو مونوگاتاری» و «سانشوی مباحث» از این غافلگیری‌هایی یادها ماند؛ همچنان که خاطره تماشای «پول توجیبی» فرانسوا تروفو و «شما فقط یک بار زندگی می‌کنید» فریتس لانگ در همین جشنواره و «جمجمه انیمیشن‌های استودیو آردمن» در دوره پانزدهم.